میان خاک سر از آسمان در آوردیم

چقدر قمری بی آشیان درآوردیم

وجب وجب تن این خاک مرده را کندیم

چقدر خاطره نیمه جان درآوردیم

به حیرتیم که ای خاک پیر باور کج

چقدر از دل سنگت جوان درآوردیم

چقدر خیره به دونبال ارغوان گشتیم

ز خاک تیره ولی استخوان درآوردیم

شما حماسه سرودی و ما به نام شما فقط ترانه سرودیمو نان درآوردیم

برای اینکه بگویم با شما بودیم چقدر از خودمان داستان درآوردیم

و آب های جهان تا از آسیاب افتاد

قلم به دست شدیم و زبان درآوردیم

عشق بود و جبهه بود و جنگ بود

عرصه بر گردان عاشق تنگ بود

هرکتان ها بر سلاحش تکیه کرد

مادری فرزند خود را هدیه کرد

در شبی که که اشکمان چون رود شد

یک نفر از بین ما مفعود شد

آن که سر دارد به سامان میرسد

آن که جان دارد به جانان می رسد

هر که گرد شعله چون پروانه هست

پیکر صد پاره اش بر شانه هست

تن به خاک و بوی یاسش می رسد

بوی باروت از لباسش می رسد

واژه یه تانک بر پوتین دوست

آنچه می گویی شهید زنده اوست

هم قطارانی که پشت سنگرند

استخوان ها را به خانه میبرند

دشمن افکند تنهای بی نام و نشان

اختصاصی رسانه پاپ موزیک

بوته خونین شده تسبیحشان

قطره بودن وانگهی دریا شدن

از پلاکی قم شده پیدا شدن

عاشقی که تن برایش گور شد

دست از جان شست. تا منصور شد

“دیده ام دستی به سوی ماه رفت

بی سر و جان تا لقا و اللـــ… رفت”(دوبار)

عشق بود و جبهه بود و جنگ بود

عرصه بر گردان عاشق تنگ بود

هرکتان ها بر سلاحش تکیه کرد

مادری فرزند خود را هدیه کرد

در شبی که که اشکمان چون رود شد

یک نفر از بین ما مفعود شد

آن که سر دارد به سامان میرسد

آن که جان دارد به جانان می رسد